



پویشگران آینده امیدبخش

## گزارش سیاستی

### پارادوکس قدرت؛

## چرا صعود راهبردی ایران می‌تواند هم‌زمان امنیت‌زا و امنیت‌زدا باشد؟

مهرداد گرمسیری

۲۵ خرداد ۱۴۰۵

[www.paiab.org](http://www.paiab.org)

پایاب دانشگاهی

دیدگاه‌ها و نظرات مطرح شده در مقالات این بخش، بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان آن‌هاست و لزوماً منعکس کننده مواضع موسسه پایاب نیست.

تحولات یکصد سال اخیر ایران را می‌توان روایتی از گذار تدریجی از «آسیب‌پذیری ژئوپلیتیک» به سمت «تلاش برای خودمختاری راهبردی» دانست. ایران قرن بیستم، اگرچه از مزیت‌های کم‌نظیر سرزمینی، انرژی و موقعیت ارتباطی برخوردار بود، اما در بسیاری از حوزه‌های راهبردی، از جمله امنیت و فناوری نظامی، به درجات مختلفی از وابستگی خارجی دچار بود. در مقابل، ایران امروز کوشیده است با توسعه‌ی زیرساخت‌های دفاعی بومی، ظرفیت مستقلی برای بازدارندگی و تولید قدرت ایجاد کند.

با این حال، مسئله‌ی اصلی در روابط بین‌الملل صرفاً تولید قدرت نیست، بلکه نسبت میان «سطح قدرت» و «سطح امنیت» است. قدرت، لزوماً امنیت‌زا نیست؛ همان‌گونه که ضعف نیز الزاماً به معنای ناامنی مطلق نیست. آنچه اهمیت دارد، نحوه‌ی ادراک قدرت در محیط بین‌المللی و میزان سازگاری آن با موازنه‌های موجود است.

در این چارچوب، باید میان «استقلال حقوقی» و «خودمختاری راهبردی» تمایز قائل شد. ایران، به‌عنوان یک دولت تاریخی، قرن‌هاست موجودیت سیاسی مستقل داشته است؛ اما مسئله‌ی امروز، میزان استقلال در تصمیم‌گیری‌های راهبردی، امنیتی و فناورانه درون نظم پیچیده و درهم‌تنیده‌ی جهانی است. از همین رو، حساسیت قدرت‌های جهانی نه صرفاً به اصل وجود ایران، بلکه به احتمال ظهور ایرانی بازمی‌گردد که بتواند خارج از سازوکارهای متعارف کنترل و وابستگی عمل کند.

در چنین وضعیتی، پارادوکس قدرت شکل می‌گیرد: کشوری که برای کاهش ناامنی، به سمت افزایش ظرفیت‌های راهبردی حرکت می‌کند، ممکن است هم‌زمان حساسیت و واکنش بازیگران بزرگ‌تر را نیز برانگیزد. به بیان دیگر، عبور از آستانه‌ای خاص در تولید قدرت، می‌تواند از منطق بازدارندگی وارد منطق تهدید شود؛ نه فقط به دلیل توان واقعی، بلکه به سبب ادراک دیگران از پیامدهای آن.

از این منظر، طرح ایده‌هایی چون مهار ژئوپلیتیک، فشارهای فرسایشی یا حتی گفت‌وگو درباره‌ی تجزیه ایران در برخی محافل راهبردی، صرفاً واکنش‌هایی سیاسی و مقطعی نیستند؛ بلکه ریشه در منطق تاریخی مهار قدرت‌های مستقل در حال ظهور دارند. کشوری با موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز، منابع عظیم انرژی، ظرفیت تمدنی و ایدئولوژیک، دانش و توان نظامی بومی و داعیه‌ی استقلال راهبردی، طبیعتاً در معرض حساسیت بازیگران تثبیت‌شده‌ی نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد.

با این همه، خطر اصلی آنجاست که «قدرت» و «امنیت» به مفاهیمی مطلق و خودبسنده تبدیل شوند. تجربه تاریخی نشان داده است که امنیت‌گرایی افراطی و اولویت‌دادن دائمی به منطق تهدید، جدای از ارائه‌ی تصویر به عنوان یک بازیگر ضد نظم در عرصه‌ی بین‌المللی، می‌تواند خود به بازتولید اقتدارگرایی، انسداد سیاسی و فرسایش ظرفیت‌های اجتماعی منجر شود. از این رو، امنیت پایدار نه صرفاً از مسیر انباشت قدرت سخت، بلکه از رهگذر توسعه، مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی و عقلانیت در سیاست خارجی حاصل می‌شود.

بر این اساس، مسئله‌ی ایران صرفاً «قدرتمند شدن» نیست، بلکه یافتن نقطه‌ی تعادل میان قدرت، امنیت، توسعه و امکان زیست پایدار در نظم جهانی است. نقطه‌ی بهینه قدرت، جایی است که در سطح بین‌المللی موجب بازدارندگی است و نه تحریک؛ و در سطح داخلی ثبات، انسجام، رضایت و پیشرفت را موجد می‌شود. چنین تعادلی، صرفاً با انباشت ابزارهای سخت حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند عقلانیت راهبردی، مدیریت ادراک جهانی، تنظیم زبان و رفتار سیاسی، و همچنین توانایی در زمان‌بندی و نحوه‌ی آشکارسازی عناصر قدرت است. در غیر این صورت، قدرتی که قرار بود امنیت‌زا باشد، ممکن است خود به منشأ ناامنی، فرسایش داخلی و تشدید حساسیت‌های بین‌المللی تبدیل شود.